رابطهٔ ترامتنی عنوان‌های متون نثر تاریخی از آغاز دورهٔ اسلامی تا پایان دورهٔ افشاریه

سارا برامکی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

دریافت: ۹۳/۲/۲۱ پذیرش: ۹۳/٦/۸

دوماهنامهٔ جستارهای زبانی
د ۶، ش ۵ (پیاپی ۳۶)، آذر و دی ۱۳۹۴، صص ۱۷۳-۹۶

چکیده

تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آثار تاریخی از یکدیگر شرایط ویژه‌ای را برای مکالمهٔ آن‌ها در بستر تاریخ فراهم کرده است و همواره در رابطه‌ای ترامتنی با یکدیگر قرار گرفته‌اند، تا جایی‌که حتی عنوان‌های این آثار نیز از این تأثیر و تأثر بی‌بهره نمانده است. عنوان‌های متون تاریخی نقش مهم و تأثیرگذاری در آفرینش عناوین آثار تاریخی پس از خود دارند؛ ازاین‌رو می‌توان گفت این عناوین نیز در طول حیات خود، همواره در یک رابطهٔ ترامتنی ویژه قرار گرفته‌اند.

این تحقیق با بررسی عنوان‌های آثار نثر تاریخی از آغاز دورهٔ اسلامی تا پایان دورهٔ افشاریه، براساس *نظریهٔ ترامتنیّت* ژنت، سعی در اثبات رابطهٔ ترامتنی عناوین آثار نثر تاریخی در طول حیاتشان دارد. در نظریهٔ ترامتنیّت ژنت، «عنوان»، پیرامتنی است که در جایگاه آستانهٔ ورود به متن قرار می‌گیرد؛ یعنی در نقطه‌ای که نه کاملاً مستقل از متن اثر است و نه کاملاً وابستهٔ به آن و همین جایگاه آستانه‌ای است که آن را از دیگر بخش‌های یک اثر متمایز می‌کند. مقالهٔ حاضر در پایان به این نتیجه دست می‌یابد که عنوان‌های نثر تاریخی در محدودهٔ مورد مطالعه، رابطهٔ ترامتنی خود را در گونه‌های بینامتنی، سرمتنی و بیش‌متنی برقرار کرده‌اند. همچنین ارتباط بینامتنی عناوین کتاب‌های نثر تاریخی با متون آن‌ها و تأثیرپذیری عنوان‌ها از شیوهٔ نگارش کتاب‌های نثر تاریخی، از دیگر دستاوردهای این مقاله است.

واژگان کلیدی: متون نثر تاریخی، عنوان، ترامتنیّت، بینامتنیّت، ژنت.

---

* نویسندهٔ مسئول مقاله: Email: Zmbaramaki@yahoo.com

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

۱. مقدمه

یکی از دلایل اهمیت عنوان و توجه به آن در مطالعات نشانه‌شناسان، جایگاه قرار گرفتن آن در یک اثر است؛ زیرا محل قرار گرفتن عنوان، یعنی جلد اثر، بیرونی‌ترین بخش آن اثراست و اولین جزء از اثر که توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند، عنوان یا اسم آن است. به عبارت دیگر، عنوان، پل ارتباطی میان نویسندهٔ اثر با مخاطب است. ازاین‌رو عنوان، آستانه[۵] ورود به متن است و مخاطب برای ورود به فضای متن به‌اجبار باید از این آستانه عبور کند. به همین دلیل هرچه عنوان زیباتر و رساتر باشد، گذر از آستانه و ورود به متن با موفقیت بیشتری انجام می‌گیرد.

متون تاریخی به دلیل کارکرد ویژه‌ای که در معرفی و شناساندن سلاطین و صاحبان قدرت داشته‌اند، همواره در مناسبات قدرت، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده‌اند و مورد حمایت و پذیرش یا رد و انکار قرار گرفته‌اند.

در این پژوهش با بررسی عنوان‌های متون نثر تاریخی فارسی، از آغاز سامانیان تا پایان افشاریه، کوشیده‌ایم تا روابط ترامتنی آن‌ها را در دوره‌های مختلف تاریخی مورد تدقیق قرار داده و از این رهگذر به پرسش‌های اساسی زیر پاسخ دهیم:

۱. عنوان‌های متون نثر تاریخی چه رابطهٔ ترامتنی با همدیگر برقرار کرده‌اند؟

۲. متن کتاب‌های نثر تاریخی و شیوهٔ نگارش این آثار، در رابطهٔ ترامتنی عناوین آن‌ها چه تأثیری داشته است؟

برای نیل به این مقصود کوشیده‌ایم تا عناوین آثار نثر تاریخی از آغاز دورهٔ اسلامی تا پایان دورهٔ افشاریه را براساس نظریهٔ ترامتنیّت ژنت مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم؛ چنان‌که در پایان به این نتیجه دست یافته‌ایم که عنوان‌های آثار تاریخی روابط خود را در گونه‌های *بینامتنی*، *سرمتنی* و *بیش‌متنی* گسترش داده‌اند.

علاوه بر این، دیده می‌شود که در بعضی از کتاب‌های نثر تاریخی، متن اثر با عنوان‌های آن‌ها، رابطه‌ای بینامتنی برقرار کرده است؛ یعنی اثر، عنوان خود را از متن کتاب گرفته است. همچنین شیوهٔ نگارش این آثار- که در موارد متعدد رونوشتی از آثار پیش از خود بودند- در نام‌گذاری این آثار نقشی تعیین‌کننده داشته است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

۲. پیشینهٔ پژوهش

ژولیا کریستوا[1] در دههٔ ۱۹٦۰ (۱۹٤۱م) در ترجمهٔ تعبیر میخائیل باختین[2] (۱۸۹٦م) از «منطق گفت‌وگویی»[3] ، اصطلاح بینامتنیّت را به کار برد. هرچند پیش‌زمینه‌ها و پیش‌متن‌هایی برای نظریهٔ او وجود داشت و پیش از او، میخائیل باختین، فرمالیست‌های روس، مکتب پراگ و بسیاری از جریان‌های نظری را می‌توان به‌عنوان ریشه‌ها و پیش‌متن‌های بینامتنیّت نام برد.

به گفتهٔ صفوی «اصطلاح *مناسبات بینامتنی* را نخستین‌بار صورت‌گرایان روس، به‌ویژه ویکتور اشکلوفسکی، در مقالهٔ «هنر به‌مثابه تمهید»، متأثر از منطق مکالمه یا منطق گفت‌وگویی باختین مطرح کردند» (صفوی، ۱۳۷٦: ۱۲۷٦)؛ اما این کریستوا بود که برای اولین‌بار اصطلاح بینامتنیّت را به معنای خاصش ابداع کرد. از نظر او «متن، تحول متن‌ها (بینامتنیّت) است. در فضای یک متن گفته‌های فراوانی برگرفته از متن‌های دیگر با یکدیگر تلاقی می‌یابند و همدیگر را خنثی می‌کنند» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۲۸). بنابراین در نزد کریستوا، روابط بینامتنی از عوامل خلق و ساخت متن به شمار می‌آمد و متن از نظر او با بینامتنیّت شکل می‌گرفت.

> بارت پس از کریستوا با برشمردن تمایز اثر و متن به استقبال بینامتنیّت می‌رود و در بین هفت دسته از این تفاوت‌ها در حداقل دو دستهٔ تکثّر و خویشاوندی، به بینامتنیّت می‌پردازد. او هر متن را یک بینامتن می‌خواند که خاستگاهش تکثّری از آواها، دیگر کلام، گفته‌ها و دیگر متن‌ها است (همو، ۱۳۸٦: ۱٤۰-۱٤۲).

نظریه‌پردازانِ پس از او، ازجمله لوران ژنی و میکائیل ریفاتر سعی کردند بینامتنیّت را از حوزهٔ نظری، خارج و آن را کاربردی نمایند «ژنی تأثیر خاصی از باختین گرفت و برای بینامتنیّت انواع مختلفی قائل شد و ریفاتر مبحث بارت را به شکل کاربردی‌تر دنبال و تمایزی میان بینامتن و بینامتنیّت را مطرح کرد» (همو، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۳۰). سرانجام ژرار ژنت[4] (۱۹۸۲)، منتقد بزرگ فرانسوی، دامنهٔ مطالعات کریستوا را گسترش داد و تلاش کرد تا بینامتنیّت را به یک نظریهٔ قابل توجه عمومی تبدیل کند. ژنت هر رابطه‌ای را که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته باشد، به‌طور نظام‌مند مطالعه کرد و به این نتیجه رسید که واژهٔ بینامتنیّت که دارای معنای خاصی شده بود، دیگر نمی‌تواند همهٔ حوزهٔ مطالعاتی او را شامل شود؛ بر این اساس او

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

اصطلاح «ترامتنیّت»[۵] را وضع کرد.

از نظر ژنت، ترامتنیّت دربرگیرندهٔ همهٔ روابط یک متن با غیر از خودش بود. ژنت در نخستین صفحهٔ *الواح بازنوشتنی*[۶] پس از بحث دربارهٔ نام‌گذاری این روابط و درنتیجه، پیشنهاد واژهٔ ترامتنیّت می‌گوید: «این مسئلهٔ ترامتنیّت یا استعلای متنی متن است که پیشتر به‌طور کلان چنین تعریفش کرده‌ام: هر چیزی که پنهان یا آشکارا متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار می‌دهد» (نک. نامور مطلق، ۱۳۸٦: ۸٦). ژنت در سه اثر خود، یعنی ***الواح بازنوشتنی***، ***آستانه‌ها***[۷]، ***مقدمه‌ای بر سرمتنیّت***[۸]، به‌طور مستقیم به ترامتنیّت پرداخته است. او ترامتنیّت را به معنی چگونگی ارتباط یک متن با متن‌های دیگر معرفی می‌کند و این روابط را در پنج دستهٔ بزرگ بینامتنیّت[۹]، سرمتنیّت[۱۰]، پیرامتنیّت[۱۱]، فرامتنیّت[۱۲] و پیش‌متنیّت[۱۳] تقسیم می‌کند. در این تقسیم‌بندی، عنوان، پیرامتنی است که در جایگاه آستانهٔ ورود به متن قرار می‌گیرد و این جایگاه آستانه‌ای است که موقعیت استراتژیکی ویژه‌ای به آن می‌دهد؛ جایگاهی که آن را به‌عنوان بخشی از اثر مطرح می‌کند که نه کاملاً بیرون از اثر قرار دارد و نه کاملاً درون آن؛ اینجاست که این پیرامتن با پیرامتن‌های دیگر رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار می‌کند و روابط خود را در گونه‌های *بینامتنی*، *بیش‌متنی* و *سرمتنی* گسترش می‌دهد.

نشانه‌شناسی عنوان از موضوعات نسبتاً جدید است و اغلب مطالعات جدی در این زمینه متعلق به غرب و به‌ویژه فرانسه است. برخی از برجسته‌ترین نشانه‌شناسان جهان ازجمله رولان بارت در *اس/ زد* و هوئک در کتاب ***برای نشانه‌شناسی عنوان*** و ژنت در کتاب *آستانه‌ها* به نشانه‌شناسی عنوان روی آورده و بخشی از تحقیقات خود را به مطالعهٔ عنوان آثار اختصاص داده‌اند.

پژوهش‌های انجام‌شده در باب مطالعات عنوان و نشانه‌شناسی عنوان در ایران، بسیار اندک است و به همین دلیل «عنوان»، یکی از موضوعات جدی قابل مطالعه است. در زمینهٔ نشانه‌شناسی عنوان، دو مقاله، یکی از امیرعلی نجومیان با نام «ترامتنیت و نشانه‌شناسی عنوان‌بندی آغازین فیلم» و دیگری از بهمن نامور مطلق با نام «عنوان‌شناسی آثار هنری و ادبی ایرانی»، در چهارمین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر و سینما ارائه شده و در کتاب

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

مجموعه‌*مقالات همایش* به چاپ رسیده است.

۳. نام‌گذاری متون تاریخی

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در ارتباط با عنوان متون، به‌ویژه متون تاریخی با توجه به موضوع ویژهٔ آن‌ها، شیوه‌ها و دلایل نام‌گذاری آن‌هاست. حجم بسیار زیادی از متون تاریخی، شرح پادشاهی، لشکرکشی و جنگ‌های پادشاهان قدرتمند یک دورهٔ تاریخی است؛ به عبارت دیگر، بسیاری از پادشاهان، برای حفظ نام خود در تاریخ، به ثبت فتوحات و وقایع پادشاهی خود اقدام می‌کردند و مورخان آن‌ها نیز معمولاً دبیرانی کارآمد و حاذق بودند که در دربار و محضر پادشاه به سر می‌بردند؛ آنان بسیاری از وقایع را به چشم خود دیده و یا از افرادی امین شنیده بودند. بنابراین یا براساس صحت مطالب و یا بنا به خواست پادشاه، وقایع را می‌نوشتند، ازاین‌رو چون کتاب دربارهٔ زندگی و فتوحات پادشاه نوشته می‌شد، یکی از راه‌های نام‌گذاری کتاب، استفاده از نام شخصیت اصلی کتاب، یعنی ممدوح مورخ، در عنوان آن بوده است؛ تا جایی که گاهی مؤلف، خود، در کتابش اشاره می‌کرد که کتاب را به دلیل تقدیم به ممدوحی خاص به این نام خوانده است؛ مثلاً خواندمیر، مؤلف کتاب ارزشمند *تاریخ حبیب‌السیر*، در کتاب خود دربارهٔ نام‌گذاری کتاب و تقدیم آن به خواجه حبیب‌الله ساوجی می‌گوید: «و چون این تألیف شریف که مشتمل است بر چگونگی سیر معشر بشر، به ذکر اسامی و القاب حضرت ممالک‌پناهی حبیب‌الهی تزیین پذیرفت، نام همایون اقسامش بر *حبیب‌السیر فی اخبار افرادالبشر* قرار گرفت» (خواندمیر، ١٣٦٢: ٢٠). همچنین اعداد مطرح‌شده در یک اثر و یا شکل و سبک نوشتن ارقام و اعداد به‌کاررفته در اثر، دلیلی برای نام‌گذاری آن می‌باشد[١٤] ؛ به‌علاوه، این تأثیرگذاری ممکن بود تحت تأثیر سال تألیف یا بازبینی اثر باشد[١٥].

یکی دیگر از عوامل بسیار مهم در نام‌گذاری متون تاریخی، نام‌گذاری براساس نام مؤلف بود؛ بسیاری از این مؤلفان خود از وزیران، دبیران، حکیمان و از چهره‌های سرشناس دربار و زمان خود بودند، ازاین‌رو، افزودن نام مؤلف بر نام کتاب، نه‌تنها مانع از دستبرد یا سرقت کتاب می‌شد، بلکه با شناختن مؤلف و آگاهی از میزان سواد و دانش او، مخاطبان با رغبت بیشتر به مطالعهٔ کتاب می‌پرداختند[١٦].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

توجه به این نکته ضروری است که به دلیل این‌که آثار تاریخی معمولاً به درخواست پادشاهان یا وزیران آن‌ها نوشته می‌شد و هدف، ثبت وقایع و افتخارات پادشاه یا دیگر صاحبان قدرت بود، نه ابداع و نوآوری در محتوای کتاب‌های تاریخی، بسیاری از مورخان، کتاب‌های خود را براساس آثار پیشین تألیف می‌کردند. بنابراین بسیاری از کتاب‌های تاریخی، تلخیص یا رونوشتی از دیگر کتاب‌های تاریخی بودند؛ یعنی رابطه‌ای ترامتنی بین این آثار برقرار می‌شد. چنین رابطه‌ای، نه‌تنها میان محتوای کتاب‌های تاریخی، بلکه بین عنوان‌های آن‌ها نیز همواره برقرار بوده است. رابطهٔ ترامتنی متون تاریخی گاهی به‌صورت پنهان و غیر صریح در لایه‌های پنهان این متون وجود داشته و گاهی به‌صورت صریح و آشکار جلوه می‌کرد، حتی گاهی عنوان این کتاب‌ها، از رابطهٔ ترامتنی مطالب آن‌ها پرده برمی‌داشت. علاوه بر این، عناوین، خود نیز در یک شبکهٔ ترامتنی گسترده با هم ارتباط برقرار می‌کردند.

۴. روابط میان‌عنوانی آثار نثر تاریخی

ارتباط یک متن با متن‌های دیگر از موضوعات مهمی است که با ساختارگرایی و پساساختارگرایی مورد توجه پژوهشگرانی چون کریستوا، بارت، ریفاتر، ژنی، ژنت و ... قرار گرفته است. نخستین‌بار ژولیا کریستوا اصطلاح بینامتنیّت را برای هر نوع ارتباط میان متن‌های گوناگون مطرح کرد. کریستوا «نگرش بینامتنی به متن دارد و آن را بناشده بر گفتمان‌های ازپیش‌موجود می‌خواند» (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۳۳).روابط بینامتنی محل برخورد، هم‌نشینی، تلاقی و ادغام نظام‌های نشانه‌ای متن هستند و چنین متنی بیشتر از این‌که یک فرآیند باشد، یک محصول است (نک. همان: ۱۳٤). پس از کریستوا، از میان همهٔ نشانه‌شناسان و محققان صاحب‌نظر، این ژنت بود که «برای تحلیل ارتباط یک متن مشخص با کل نظام فرهنگی، بوطیقای نسبتاً ثابتی را طراحی کرد و واژهٔ «ترامتنیّت» را برای نشان‌دادن انواع ارتباط یک متن با دیگر متون برگزید، ترامتنیّت از منظر او شامل هر نوع رابطه‌ای است که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته باشد که به پنج دسته تقسیم می‌شود (عرب‌یوسف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۷).

از این پنج دسته، ژنت به‌صورت بسیار مختصر به فرامتنیّت اشاره می‌کند. از نظر ژنت فرامتنیّت براساس روابط تفسیری و تأویلی بنا شده است. ژنت در این خصوص می‌گوید:

سومین گونهٔ استعلای متنی که من فرامتنیّت می‌نامم، رابطه‌ای است که اغلب به آن تفسیر

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

می‌گویند و موجب پیوند یک متن با متن دیگری می‌شود که بدون این‌که لازم باشد از آن نقل کند یا نامی از آن ببرد، درباره‌اش سخن می‌گوید... . این رابطه به بهترین شکل، همان نقد است. بنابراین هرگاه متن یک به نقد و تفسیر متن دو اقدام کند، رابطهٔ آن‌ها رابطه‌ای فرامتنی خواهد بود؛ زیرا متن دو که به تفسیر و تشریح یا نقد می‌پردازد، نسبت به متن یک، یک فرامتن محسوب می‌شود (نک. نامور مطلق، ١٣٨٦: ١٣٢).

در تقسیم‌بندی ژنت پیرامتنیّت نشانگر آن عناصری است که در آستانهٔ متن قرار گرفته و دریافت یک متن را از سوی خوانندگان جهت‌دهی و کنترل می‌کند. این آستانه شامل یک درون‌متن است که عناصری مانند عناوین اصلی، عناوین فصل‌ها، درآمدها و پی‌نوشت‌ها را در برمی‌گیرد و یک برون‌متن که عناصر بیرون مانند مصاحبه‌ها، آگهی‌ها، نقد و جواب‌های آن‌ها، نامه‌های خصوصی و دیگر موضوعات مرتبط با آن اثر و مؤلف را دربرمی‌گیرد (نک. آلن، ١٣٨٥: ١٥).

ژنت، بینامتنیّت را نیز «شیوه‌ای محدود به وسیلهٔ یک رابطهٔ هم‌حضوری میان دو یا چندین متن تعریف می‌کند؛ یعنی به‌طور اساسی و اغلب با حضور واقعی یک متن در دیگری» (نامور مطلق، ١٣٨٦: ١٣٦). او همچنین روابط طولی میان یک اثر و گونه‌ای را که اثر به آن تعلق دارد سرمتنیّت می‌نامد و بیش‌متنیّت نیز از نظر ژنت، همانند بینامتنیّت، رابطهٔ میان دو متن ادبی یا هنری را بررسی می‌کند؛ اما این رابطه در بیش‌متنیّت برخلاف بینامتنیّت نه براساس هم‌حضوری که براساس برگرفتگی بنا شده است. به عبارت دیگر، در بیش‌متنیّت تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد و نه حضور آن (همان: ١٢٩-١٣٠). در ادامه، به بررسی سه نوع سرمتنیّت، بینامتنیّت و بیش‌متنیّت که در رابطهٔ ترامتنی عناوین آثار نثر تاریخی، قابل پیگیری و تحلیل هستند پرداخته می‌شود.

١-٤. رابطهٔ سرمتنیّت

ژنت روابط طولی بین یک اثر و گونه‌ای را که اثر به آن تعلق دارد، سرمتنیّت می‌نامد. بنابراین «سرمتنیّت رابطه‌شمول است» (نجومیان، ١٣٨٨: ٢٦١). به عبارت روشن‌تر «سرمتنیّت به کل دسته‌بندی‌ها و مقوله‌های عام مانند انواع گفتمان‌ها، شیوه‌های بیان و ژانرهای ادبی اشاره دارد که تمام متن‌ها از آن‌ها نشأت می‌گیرند» (ساسانی، ١٣٨٣: ١٧٩). در رابطهٔ سرمتنیّت، متن سعی می‌کند خود را در عنوانش، به‌صورت مستقیم یا غیر مستقیم، یکی از انواع ادبی یا شیوه‌های

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

بیان از قبیل شعر، مقاله، رمان، فیلم، قصه، تاریخ و... معرفی کند.

در متون نثر تاریخی، تقریباً در همهٔ دوره‌ها، رابطهٔ سرمتنی عناوین با ژانرهای خاصی که به‌نوعی بر تاریخی‌بودن این متون دلالت دارند، دیده می‌شود. اما شیوهٔ به‌کارگیری این تعابیر گونه‌شناسانه و محل قرار گرفتن آن‌ها در عنوان می‌تواند مورد بحث و تحقیق قرار گیرد؛ به عبارت دیگر واژه‌های ژانریک و تعابیر گونه‌شناسانه، به‌صورت مفرد یا جمع، اسم یا صفت در عناوین آثار تاریخی به کار رفته‌اند؛ همچنین این تعابیر با توجه به تأکیدشان، در ابتدا، وسط و یا پایان آن‌ها قرار گرفته‌اند. نکتهٔ دیگر در رابطهٔ سرمتنی عناوین نثر تاریخی این است که بیشتر این عنوان‌ها از ترکیب سرمتن با نام مؤلف، اسم مکان صفات یا القاب ممدوح و واژه‌هایی که بر اجمال یا اشتمال دلالت دارند، تشکیل شده و اغلب مختصر و کوتاه هستند و آن طول و تفصیل‌های زیبایی‌شناسانه‌ای که در عناوینی چون *نفثة المصدور فی فتور زمان الصدور و صدور زمان الفتور* دیده می‌شود، در این نوع عنوان‌ها بسیار کمتر دیده می‌شود. در متون تاریخی با توجه به موضوع تاریخ، استفاده از سرمتن تاریخ نسبت به دیگر سرمتن‌هایی که به موضوع تاریخ اشاره دارند، بسیار بیشتر است.

افزوده‌های گونه‌شناسانه و ژانریک در عناوین متون نثرتاریخی، این آثار را به چند دستهٔ کلی تقسیم می‌کنند:

۱. عنوان‌هایی که از ترکیب سرمتن و واژه‌هایی که بر اجمال و گزیده بودن یا اشتمال و جامع بودن اثر دلالت دارند: *زبدةالتواریخ، لب‌التواریخ، مجمل‌التواریخ، خلاصةالتواریخ، منتخب تاریخ وصاف، جامع‌التواریخ، مجمع‌التواریخ‌السلطانیه، اخبارالطّوال، تکملةالاخبار، خلاصةالاخبار فی بیان احوال‌الاخیار.*

۲. عنوان‌هایی که از ترکیب سرمتن و نام مؤلف به وجود آمده‌اند: *تاریخ بناکتی، تاریخ ابراهیمی، تاریخ طبری، تاریخ افضل، تاریخ مفضل، تاریخ قبچاق‌خانی، تاریخ امینی، معدن اخبار احمدی، تذکرهٔ شاه تهماسب.*

۳. عنوان‌هایی مرکب از سرمتن و نام ممدوح یا صفتی که از نظر مورخ، بر مهم‌ترین ویژگی ممدوح دلالت دارد: *تاریخ عباسی، تاریخ طهماسبی، تاریخ یمینی، تاریخ همایونی، تاریخ سلطانی، تاریخ جهانگشا، تاریخ عالم‌آرا، تاریخ جهان‌آرا، قصص‌الخاقانی.*

٤. عنوان‌هایی که از ترکیب سرمتن و اسم مکان ساخته شده‌اند: *تاریخ سیستان، تاریخ*

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

بیهقی، تاریخ خوارزم، تاریخ طبرستان، تاریخ گیلان، فارس‌نامه، شیرازنامه.

بعضی از این عنوان‌ها، از ترکیب دو سرمتن ساخته می‌شدند: *تاریخ‌نامهٔ هرات* (تاریخ، نامه)، *ترجمهٔ تاریخ طبری* (ترجمه، تاریخ)، *ترجمهٔ تاریخ یمینی* (ترجمه، تاریخ) و *مجمل‌التواریخ و القصص* (تاریخ، قصه).

۲-۴. رابطهٔ بیش‌متنیّت

متون همواره همانند الواحی هستند که بارها و بارها روی آن‌ها نوشته می‌شود و تأثیر نوشته‌های پیشین همواره در نوشته‌های بعدی باقی می‌ماند. این بازنویسی به اعتقاد ژنت همواره براساس دو عامل است: ۱. تقلید یا همانندی؛ ۲. تراگونگی یا تفاوت. ژنت از این نوع ارتباط متون به بیش‌متنیّت یاد می‌کند و در تعریف آن می‌نویسد:

> هر رابطه‌ای که موجب پیوند میان متن B (Hhyper text) با یک متن پیشین A (Hypotext) باشد، چنان‌که این پیوند از نوع تفسیری نباشد. متن (هیپرتکس) متنی است که از یک متن پیشین (پیش‌متن) در جریان یک فرآیند دگرگون‌کننده ناشی شده باشد. به بیان دیگر، حضور یک متن در شکل‌گیری متن دیگر را به‌گونه‌ای که بدون این حضور، خلق متن دوم غیر ممکن باشد، بیش‌متنیّت می‌نامند (نامور مطلق، ١٣٨٦: ٩٥).

در این تعریف ژنت رابطهٔ دو متن را از نوع برگرفتگی می‌داند؛ البته آن برگرفتگی که از نوع تفسیر نباشد. چنان‌که در این تعریف دیده می‌شود، ژنت با مشخص کردن «رابطهٔ برگرفتگی» بیش‌متنیّت را از بینامتنیّت و با شرط «تفسیری نبودن» از فرامتنیّت، متمایز و مشخص کرده است.

در مطالعات عنوان، بیش‌متنیّت از مهم‌ترین نوع روابط میان‌عنوانی است؛ به عبارت دیگر عناوین بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند؛ یعنی برخی عناوین برگرفته از عناوین دیگر هستند و برخی در شکل‌گیری عناوین بعد از خود بسیار تأثیرگذارند؛ بسیاری از عناوین با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، به‌ویژه هنگامی‌که متن‌های آن‌ها دارای روابط بینامتنی، بیش‌متنی و یا فرامتنی باشند. این برگرفتگی همواره می‌تواند به دو گونهٔ «همان‌گونگی یا تقلید»[۱۷] و «تراگونگی یا دگرگونی»[۱۸] صورت پذیرد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

۱-۲-۴. همان‌گونگی یا تقلید

در همان‌گونگی یا تقلید، عنوان برگرفته، بدون هیچ دگرگونی و تغییری مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر عنوان پیشین (پیش‌عنوان) بدون هیچ دگرگونی توسط مؤلفی دیگر انتخاب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که بدون این حضور کلی، خلق بیش‌عنوان، یعنی عنوان دوم، غیر ممکن است؛ زیرا عنوان دوم همان عنوان پیشین است که تکرار شده است. از عناوین متون نثر تاریخی که بدون کوچک‌ترین تغییری در طول یک دوره یا طی تاریخ نگارش این متون تکرار شده‌اند، می‌توان از این عنوان‌ها نام‌برد:

احسن‌التواریخ تألیف حسن‌بن محمد خاکی و *احسن‌التواریخ* روملو، هر دو در دورهٔ صفویه؛ *زبدةالتواریخ* از چهار مورخ ایرانی به نام‌های (الف) جمال‌الدین ابوالقاسم کاشانی در دورهٔ ایلخانان، (ب) ملاکمال‌الدین، پسر جلال‌الدین محمد منجّم یزدی، در دورهٔ صفویه، (ج) حیدربن علی حسینی رازی در دورهٔ صفویه و (د) محمدحسن‌بن محمد کریم مستوفی در دورهٔ افشاریه.

جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله در دورهٔ ایلخانان و دیگری، *جامع‌التواریخ* حسن‌بن شهاب‌الدین یزدی در دورهٔ تیموریان؛ *لبّ‌التواریخ* یحیی‌بن عبداللطیف قزوینی و *لبّ‌التواریخ* کمال‌الدین، هر دو مربوط به دورهٔ صفویه؛ *سلجوق‌نامه* از ظهیرالدین نیشابوری در دورهٔ سلجوقیه و *سلجوق‌نامه* از ابن بی‌بی در دورهٔ مغولان.

از این دسته آثار، می‌توان به آثاری با عنوان «ظفرنامه» اشاره کرد که اولین آن‌ها *ظفرنامهٔ شامی* بود که در ۸۰۶ ه.ق به دستور تیمور تألیف شد و مورخان بعدی دورهٔ تیموری از آن بسیار سود جستند و شرف‌الدین علی یزدی در ۸۲۰ ه.ق براساس این کتاب و با استناد به حکایات و روایات شفاهی و مکتوب، تاریخی تألیف کرد که پس از او به نام «ظفرنامه» موسوم شد. چنان‌که دیده می‌شود نه‌تنها متن کتاب *ظفرنامهٔ شرف‌الدین* با *ظفرنامهٔ شامی* رابطهٔ بینامتنی برقرار کرده است، بلکه عنوان کتاب نیز با عنوان کتاب *ظفرنامهٔ شامی* رابطهٔ بیش‌متنی، از نوع همان‌گونگی یا تقلید برقرار کرده است و شاید یکی از دلایل انتخاب عنوان «ظفرنامه» برای این کتاب توسط محققان و مورخان بعدی، رابطهٔ بینامتنی محتوای این کتاب با *ظفرنامهٔ شامی* بوده است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

۲-۲-۴. دگرگونی یا تراگونگی

بیشترین روابط میان‌عنوانی در بخش روابط بیش‌متنی عناوین، از نوع تراگونگی است؛ یعنی وقتی عناوین در ارتباطات بیش‌متنی خود دچار تراگونگی یا دگرگونی می‌شوند. به عبارت دیگر در این عناوین چندین فرآیند افزایش، کاهش و جابه‌جایی صورت می‌گیرد؛ یعنی گاهی با اضافه‌کردن عناصر نوین به‌عنوان پیشین، عنوان جدیدی خلق می‌شود و یا اگر عناوین تقلیدی و تکراری باشند، با افزودن عنصری، کوشش می‌شود تا اثر جدید تمایز و تشخص پیدا کند.

در دورهٔ ترکمانان فضل‌الله روزبهان خنجی، ملقب به امین، کتابی دربارهٔ سرگذشت سلاطین آق‌قویونلو نوشت و آن را *تاریخ عالم‌آرا* نام نهاد که به مناسبت نام مؤلف به *تاریخ عالم‌آرای امینی* موسوم شد؛ در دورهٔ صفویه، از ترکیب تاریخ عالم‌آرا در چندین عنوان کتاب تاریخی استفاده شده و مورخان نام خود یا ممدوح را به سرمتن تاریخ و صفت عالم‌آرا اضافه کرده‌اند؛ ازجملهٔ این آثار می‌توان به این متون اشاره کرد: *تاریخ عالم‌آرای عباسی* نوشتهٔ اسکندربیک منشی که بخشی از آن دربارهٔ شاه عباس اول است؛ *تاریخ عالم‌آرای صفوی* یا *عالم‌آرای شاه اسماعیل* از مؤلفی نامعلوم دربارهٔ شاه اسماعیل اول؛ *تاریخ عالم‌آرای شاه طهماسب* از مؤلفی نامعلوم دربارهٔ شاه طهماسب اول. در دورهٔ افشاریه نیز محمدکاظم مروی کتابی دربارهٔ وقایع سلطنت نادرشاه نوشت و آن را *تاریخ عالم‌آرای نادری* نام نهاد. چنان‌که دیده می‌شود در همهٔ این عناوین، عنوان از یک پیش‌عنوانِ مشخص، یعنی «تاریخ عالم‌آرای» در جریان یک فرآیند دگرگون‌کننده ناشی شده است و همهٔ این مورخان با افزودن نام ممدوح به خلق بیش‌عنوان خود پرداخته‌اند.

همچنین علاءالدین عطاملک جوینی کتابی در شرح ظهور چنگیز و احوال او، تاریخ خوارزمشاهیان و حکام مغولی ایران در سه جلد به نام *تاریخ جهانگشا* نوشت که در دوره‌های بعد مورد توجه بسیاری از مورخان قرار گرفت و بعضی از این مورخان سعی کردند تا نظیره‌ها و ذیل‌هایی بر آن بنویسند و برخی دیگر، از عنوان «تاریخ جهانگشا» برای نامگذاری تاریخ‌های خود استفاده کردند. بنابراین سه اثر تاریخی با عنوان «تاریخ جهان‌گشا» از دوره‌های مختلف به یادگار مانده است: *تاریخ جهانگشای جوینی* تألیف عطاملک جوینی، *تاریخ جهانگشای نادری*، تألیف میرزا محمدمهدی‌خان استرآبادی که مؤلف با افزودن پیرامتن نام ممدوح به پیرامتن تاریخ جهانگشا، اثر خود را نام‌گذاری کرده است و *تاریخ جهانگشای خاقان* از

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

نویسنده‌ای نامعلوم که در دورهٔ صفویه دربارهٔ شاه اسماعیل صفوی نوشته شده است؛ این مورخ ناشناس نیز با افزودن لقب خاقان، از عنوان تاریخ جهانگشا استفاده کرده است.

در پیرامتن‌های *بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان* و *المضاف الی بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان*- که هر دو دربارهٔ تاریخ و جغرافیای کرمان از افضل‌الدین ابوحامد احمدبن حامد کرمانی است- این ویژگی تراگونگی با افزودن واژهٔ «المضاف الی» به پیرامتن اول، دیده می‌شود.

۳-۴. رابطهٔ بینامتنیّت

با توجه به نظریهٔ ترامتنیّت ژنت، رابطهٔ بینامتنی میان دو پیرامتنِ عنوان، به معنی حضور جزئی از یک عنوان در عنوان دیگر تعریف می‌شود؛ زیرا استفاده از کل یک عنوان در عنوان دیگر تحت عنوان رابطهٔ بیش‌متنی از نوع همانگونگی تعریف می‌شود؛ هرچند سال‌ها پیش از او، ژولیا کریستوا با مطالعه و تحقیق دربارهٔ موضوعاتی چون گفت‌وگومندی و چندصدایی باختین، به وضع واژهٔ بینامتنیّت اقدام کرد و از این طریق، افق تازه‌ای را پیش چشم اندیشمندان بزرگ قرن بیستم گشود. بینامتنیّت از نظر کریستوا «از عناصر شکل‌دهندهٔ متن است؛ عناصری که در اغلب موارد نمی‌توان نشان آن‌ها را به‌وضوح مورد شناسایی قرار داد. این بینامتنیّت است که موجب پویایی و چندصدایی در متن می‌شود و هیچ متنی عاری از بینامتن نیست» (نامور مطلق، ۱۳۸٦: ۸۵). کریستوا بینامتنیّت را «ارتباط شبکه‌ای متن‌ها با یکدیگر می‌داند. در همین مورد وی همواره بر محور و رابطهٔ همزمانی[۱۹] و نه درزمانی[۲۰] تأکید می‌ورزد. چنین تأکیدی به متمایز و دورشدن از نظریات سنتی که همواره حضور یک متن پیش‌زمان را در یک متن پس‌زمان مورد بررسی قرار می‌دادند، می‌انجامد، زیرا پیوسته در جست‌وجوی چگونگی بازتولید یک اثر به واسطهٔ اثر پسین بودند» (نک. نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۳٤).

اما برعکس، ژنت به‌صراحت در جست‌وجوی روابط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متون است و این، سبب تمایز بینامتنیّت کریستوایی از ترامتنیّت ژنتی است. «ژنت بینامتنیّت را به سه‌گونه تقسیم می‌کند: الف. «بینامتنیّت صریح و اعلام‌شده»[۲۱] که بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است؛ ب. «بینامتنیّت غیر صریح و پنهان‌شده»[۲۲] که درواقع، حضور پنهان یک متن در متن دیگر است و ج. «بینامتنیّت ضمنی»[۲۳] که در آن مؤلف نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت» (نک. همو، ١٣٨٦: ٨٩-٦٦).

به نظر نگارنده، رابطهٔ بینامتنی در عناوین متون نثر تاریخی به چند صورت دیده می‌شود: ١. بینامتنیّت؛ حضور جزئی از یک عنوان در عنوان دیگر؛ ٢. رابطهٔ بینامتنی پیرامتنِ عنوان با پیرامتن بخش‌ها یا فصول کتاب؛ ٣. رابطهٔ بینامتنی پیرامتنِ عنوان با موضوع کتاب یا شیوهٔ نگارش کتاب و ٤. رابطهٔ بینامتنی پیرامتنِ عنوان با متن کتاب.

١-٣-٤. بینامتنیّت؛ حضورجزئی از یک عنوان در عنوان دیگر

بینامتنیّت به‌عنوان حضور جزئی از یک پیرامتنِ عنوان در پیرامتنِ عنوان دیگر، بخش مهمی از بینامتنیّت را در عناوین متون تاریخی تشکیل می‌دهد و بسیاری از عناوین از واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات مشترکی برخوردار هستند. این نوع بینامتنیّت در تقسیم‌بندی ژنت در گروه بینامتنیّت صریح و اعلام‌شده قرار می‌گیرد؛ زیرا نویسنده واژه‌هایی از یک متن را در متن خود به کار برده است. بینامتنیّت صریح که ژنت برای شرح آن از اصطلاح «نقل قول» استفاده کرده است، در مورد عنوان، به دلیل شهرت عنوان وام‌گرفته‌شده شبیه به‌گونه‌ای نقل قولِ بدون ارجاع است. برای مثال می‌توان از ترکیب «*روضة*الصفا» در *روضة‌الصفا فی سیرة‌الانبیاء و الملوک و الخلفاء* از میرخواند؛ *روضة‌الصفای ناصری* تألیف رضاقلی‌خان هدایت؛ *خاتمهٔ روضة‌الصفا* از خواندمیر یاد کرد و یا به واژهٔ «روضه»، علاوه بر سه عنوان ذکرشده، در *روضة‌الاولی‌الالباب فی معرفة‌التواریخ و الانساب* از فخر بناکتی؛ *روضة‌الطاهرین* از محمدطاهربن عمادالدین سبزواری؛ *روضة‌الصفویه* تألیف میرزابیک نطنزی اشاره کرد.

همچنین به‌طور مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد: واژهٔ «ملوک» در *اعلام‌الملوک راوندی* در دورهٔ سلجوقیان و *المعجم فی آثار ملوک‌العجم* در قرن هفتم، *مآثرالملوک* خواندمیر در دورهٔ صفویه، *روضة‌الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفاء* در دورهٔ صفویه؛ واژهٔ «زبده» در *زبدة‌التواریخ* در دوره‌های ایلخانان، صفویه و افشاریه؛ *زبدة‌الآثار* در دورهٔ صفویه؛ *زبدة‌النصرة و نخبة‌العصرة* در دورهٔ سلجوقیان؛ واژهٔ «فتوح» در *برهان‌الفتوح* و *فتوحات همایونی*، هر دو در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

دورهٔ صفویه؛ واژهٔ «وزراء» در *منیة الفضلاء فی التواریخ و الوزراء* در قرن ۷، *دستورالوزراء* و *تاریخ‌الوزراء*، هر دو در دورهٔ صفویه؛ واژهٔ «مرآت» در *مرآت‌العالم*، *مرآت‌الادوار* و *مرقات‌الاخبار* که هر دو اثر مربوط به دورهٔ صفویه است، *مرآت‌الزمان فی تاریخ‌الاعیان*، مختصر *مرآت‌الزمان فی تاریخ‌الاعیان*، *مرآت‌الجنان* و *عبرة الیقظان فی معرفة حوادث الزمان*، هر سه مربوط به دورهٔ ایلخانان.

در همهٔ مثال‌های ذکرشده واژه‌های وام‌گرفته‌شده به‌صراحت در «عنوان» به کار رفته‌اند و خوانندهٔ آشنا به متون تاریخی با دیدن این واژه‌ها به مرجع آن پی می‌برد.

۲-۳-۴. رابطهٔ بینامتنی پیرامتنِ عنوان با پیرامتنِ بخش‌ها یا فصول کتاب

عنوان بعضی از کتاب‌های تاریخی با فصل‌بندی کتاب نوعی رابطهٔ بینامتنیّت برقرار می‌کند؛ به این معنی که مؤلف، کتاب خود را به بخش‌هایی تقسیم می‌کند و عنوان هر بخش با عنوان اصلی کتاب رابطه‌ای بینامتنی، از نوع حضور عنوان فصل‌ها یا بخش‌های کتاب در عنوان اصلی، برقرار می‌کند. در این نوع، مؤلف قصد پنهان کردن واژهٔ وام‌گرفته‌شده در عنوان را ندارد، اما به‌صراحت نیز از آن خبر نمی‌دهد و خوانندگانی که کتاب را می‌خوانند، به فراست به رابطهٔ بین عنوان کتاب و عنوان بخش‌ها و فصل‌ها پی می‌برند. بنابراین به نظر نگارنده، این نوع بینامتنیّت در دستهٔ بینامتنیّت ضمنی قرار می‌گیرد؛ مثلاً کتاب *تاریخ فتوحات همایونی* از دوازده فصل به نام «فتح» تشکیل شده است؛ بنابراین رابطهٔ بین پیرامتنِ عنوان و پیرامتن فصل‌بندی کتاب رابطهٔ بینامتنیّت است. همچنین جلد نخست کتاب *فتوحات شاهی* مشتمل بر پنج بخش به نام «فتح» است و جالب‌تر از عنوان این دو کتاب، حکایت عنوان کتاب *خلد برین* با فصل‌بندی کتاب است؛ به این صورت که کتاب *خلد برین* در هشت «روضه» و روضهٔ هشتم- که بیشترین بخش کتاب را شامل می‌شود- خود دربرگیرندهٔ هفت «حدیقه» است و در روضهٔ هفتم دو «چمن» دارد. بنابراین بین عنوان اصلی کتاب یعنی *خلد برین* و هشت بخش یا هشت جلد آن، یعنی «روضه‌های هشت‌گانه» و بخش‌های روضهٔ هشتم، یعنی«حدیقه‌های هفت‌گانه» و بخش‌های روضهٔ هفتم یعنی «چمن‌های دوگانه»، نوعی رابطهٔ بینامتنی از نوع رابطهٔ جنس و نوع برقرار شده است؛ زیرا خلد، روضه، حدیقه و چمن همه از یک جنس هستند. میرهاشم محدث در پیش‌گفتار کتاب، دربارهٔ عنوان‌بندی آن گفته:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

گویا مؤلف قصد داشته است نام این کتاب را «حدائق الخلد» بگذارد، چون در صفحهٔ اول از حدیقهٔ اول از روضهٔ هشتم این کتاب، نام «حدائق‌الخلد» دیده می‌شود، اما ظاهراً بعد منصرف شده و نام خلد برین را برگزیده است و این نام دوم، چندین‌بار در حدیقه‌های مختلف دیده می‌شود (نک. اصفهانی و همکار، ١٣٧٩: ٢٩).

هرچند بحث دلایل نام‌گذاری عنوان‌های متون تاریخی، رابطهٔ نامگذاری با صاحبان قدرت، کتاب‌های چندعنوانی و کتاب‌هایی که عنوان‌های آن‌ها در طول تاریخ چندبار با تغییر شرایط سیاسی، تغییر می‌کند، از مباحث شیرین و بحث‌برانگیز عنوان‌های تاریخی است، اما در این مقاله امکان پرداختن به آن میسّر نیست و نگارنده در مقاله‌ای دیگر به‌تفصیل از آن سخن گفته است.

٣-٣-٤. رابطهٔ بینامتنی پیرامتنِ عنوان با موضوع کتاب یا شیوهٔ نگارش کتاب

گاهی از رابطهٔ بین عنوان اثر با موضوع یا شیوهٔ نگارش آن می‌توان به رابطهٔ بینامتنیّت تعبیر کرد. به عبارت دیگر استفاده از واژه‌هایی که بر جامعیّت یا خلاصه‌نویسی یک اثر دلالت دارند، نوعی رابطهٔ بینامتنیّت میان موضوع کتاب یا شیوهٔ نگارش آن با پیرامتن عنوان برقرار می‌کند؛ در این نوع بینامتنیّت نیز مؤلف قصد پنهان‌کاری ندارد و از واژه‌هایی در عنوان استفاده می‌کند که به این رابطهٔ بینامتنی دلالت دارند؛ چنان‌که معمولاً مورخان برای کتاب‌هایی که به‌صورت خلاصه یا گزیده‌ای از دیگر کتاب‌های تاریخی تألیف می‌شدند، از واژه‌هایی چون منتخب، خلاصه، زبده، مجمل و جامع استفاده می‌کردند و خواننده با دیدن عنوان کتاب به شیوهٔ نگارش کتاب که منتخب یا خلاصه‌ای از تاریخ‌های پیشین است، پی می‌برد. بنابراین این نوع نیز زیرمجموعهٔ بینامتنیّت ضمنی است.

برای مثال *زبدةالتواریخ* براساس کتاب‌هایی چون *جامع‌التواریخ رشیدی*، *تاریخ حافظ ابرو*، *روضةالصفا*، *حبیب‌السیر* و *تاریخ الفی* نگارش یافته است (نک. صفا، ١٣٧٠: ٥/ ١٥٥٦) و «زبده» به معنی خلاصه و برگزیده از هر چیزی، با موضوع کتاب که خلاصه و گزیده‌ای از چند کتاب است، یک نوع رابطهٔ بینامتنی ضمنی برقرار کرده است. همچنین است کتاب *منتخب‌التواریخ* معین‌الدین نطنزی که به گفتهٔ صفا:

عنوان کتاب، نشان‌دهندهٔ کیفیت کار مؤلف در تألیف کتاب است؛ بدین معنی که معین‌الدین اثر

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

خود را با انتخاب مطالب از چند تاریخ دیگر ترتیب داد و به همین سبب است که شیوهٔ تحریر و حتی میزان به‌کاربردن لغات عربی یا واژه‌ها و اصطلاحات مغولی در موارد مختلف در این کتاب تفاوت‌هایی بزرگ دارد و می‌توان گفت معین‌الدین بیشتر به انتخاب و شاید تلخیص منابع و به‌هم پیوستن آن‌ها نظر داشته است (صفا، ١٣٦٤: ٤/ ٤٦١– ٤٨٢).

همچنین می‌توان به این آثار اشاره کرد: *مجمل‌التواریخ و القصص* که مآخذ آن به این شرح می‌باشد: «*تاریخ حمزهٔ اصفهانی*، *تاریخ طبری*، *سیرالعجم*، *سیرالملوک*، *همدان‌نامهٔ* عبدالرحمن‌بن عیسی، *تاج‌التراجم*، *پیروزنامه*، *اخبار بهمن*» (نک. بهار، ١٣٨٩: مقدمهٔ لح– لط [مجمل‌التواریخ و القصص]) و *مجمل فصیحی* با این مآخذ: «*مروج‌الذهب* مسعودی، *تاریخ گزیدهٔ* مستوفی، *تاریخ جهانگشای* جوینی، تاریخ‌الامم و الملوک از محمدبن جریر طبری، *الکامل فی التاریخ* از ابن اثیر، *تاریخ بیهقی*، *تجارب‌الامم* از ابن مسکویه، *جامع‌التواریخِ* رشیدی، *جامع‌التواریخِ* حافظ ابرو، *تاریخ آل مظفر* از محمود بناکتی، *سمط‌العلی للحضرة‌العلیاء* از ناصرالدین منشی کرمانی، *وفیات‌الاعیان* از ابن خلکان» (نک. خوافی، ١٣٨٦: [مقدمهٔ مصحح] ٦١– ٦٢) و چند کتاب دیگر که جهت پرهیز از اطالهٔ کلام از ذکر نام آن‌ها خودداری می‌شود.

هرچند بسیاری از کتاب‌های تاریخ در دوره‌های مختلف تاریخی، خلاصه و گزیده‌ای از دیگر کتاب‌های تاریخی هستند و بسیاری از آن‌ها به خلاصه‌نویسی و کپی‌برداری از کتاب‌های تاریخی دوره‌های قبل و حتی تاریخ‌های معاصر خود پرداخته‌اند؛ به‌گونه‌ای که «*روضة‌الصفا* چکیده و خلاصهٔ تحقیقات اغلب مورخان بزرگ قبل از وی مانند طبری، مسعودی، جوینی، خواجه رشیدالدین، حافظ ابرو، شرف‌الدین یزدی می‌باشد» (میرخواند، ١٣٨٠: ٢٩) و محمدبن عبدالله‌بن نظام حسینی یزدی از وزیران سلطان ابوسعید بهادرخان، کتاب *راحة الصدور* راوندی را از ابتدا تا انتها تلخیص کرده و به نام *العراضة فی الحکایة السلجوقیه* نامگذاری کرده و از *راحة‌الصدور* مطلقاً در کتاب خود نامی نبرده است (نک. مرتضوی، ١٣٧٠: ٣٩٦) و یا خواندمیر کتاب *حبیب‌السیر* را به سبب تفصیلش، تلخیص کرده و آن را *آثارالملوک و الانبیاء* نامیده است (نک. صفا، ١٣٦٤: ٤/ ٥٤٥)، اما ملاک نگارنده در این بخش، آن دسته از کتاب‌های تاریخی است که رابطه‌ای بینامتنی میان عنوان با موضوع یا با شیوهٔ نگارش آن‌ها برقرار باشد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

۴-۳-۴. رابطهٔ بینامتنی پیرامتنِ عنوان با متن کتاب

نوع دیگری از بینامتنیّت، رابطهٔ بینامتنی پیرامتنِ عنوان با متن کتاب است؛ به این معنی که گاهی عنوانی برای کتاب انتخاب می‌شود که به آن عنوان در متن کتاب اشاره شده است. برای مثال زیدری نسوی در کتاب *نفثة‌المصدور*، در صفحات ۷ و ٤٨ کتاب از اصطلاح «*نفثة‌المصدور*» استفاده کرده است: «از نفثة‌المصدوری که مهجوری بدان راحتی تواند یافت، چاره‌ای نیست و از انین‌المهجوری که رنجور را در شب دیجورِ هجر بدان صفایی تواند بود، گریز نَه...» (زیدری نسوی، ۱۳۸۱: ۷) و « بیا تا به سرِ نفثة‌المصدور خویش بازشویم که این مصیبت نه از آن قبیل است که به بُکاء و عویل در مدت طویل، حق آن توان گزارد...» (همان: ٤٨). بنابراین پیرامتن نفثة‌المصدور، چه این نام توسط مؤلف برای کتاب در نظر گرفته شده باشد و چه نام را پس از مؤلف برای کتاب انتخاب کرده باشند، با متن کتاب رابطهٔ بینامتنی صریح و آشکار برقرار کرده است؛ زیرا جزئی از متن کتاب در پیرامتنِ عنوان، حضور دارد. گاهی مؤلف به‌صراحت در متن کتاب به نام کتاب خود اشاره کرده است، چنان‌که راوندی در مقدمهٔ کتاب، در سبب تألیف کتاب می‌گوید: «... و این کتاب شریف را نام *راحة‌الصدور و آیة‌السرور* برنهاده‌ام، توقع از کرم بزرگان آنست که به عین‌الرضا نگرند و بر هفوات، اغضا نمایند» (راوندی، ١٣٦٤: ٦٤).

در این مقاله از میان پنج نوع رابطهٔ ترامتنی در نظریهٔ ژنت به سه نوع رابطهٔ بینامتنی، بیش‌متنی و سرمتنی اشاره شد. گفتنی است رابطهٔ فرامتنی در بررسی عنوان‌های متون تاریخی و شاید بقیهٔ عناوین آثار، چندان قابل بررسی دقیق نیست؛ زیرا از نظر ژنت رابطهٔ فرامتنی «رابطه‌ای است که اغلب به آن تفسیر می‌گویند و موجب پیوند یک متن با متن دیگری می‌شود که بدون این‌که لازم باشد از آن نقل کند یا نامی از آن ببرد، درباره‌اش سخن می‌گوید» (نک. نامور مطلق، ١٣٨٦: ٩٢). به عبارت‌دیگر در این نوع رابطه، متنی به نقد یا تفسیر متن دیگر می‌پردازد یا دربارهٔ متن دیگر اظهارنظر می‌کند. ازاین‌رو حتی اگر در عنوان یک اثر، واژهٔ نقد، شرح و یا تفسیر به کار رفته باشد، مصداق رابطهٔ بیش‌متنیّت از نوع تراگونگی است، نه فرامتن، هرچند به رابطهٔ فرامتنی آن دو اثر اشاره داشته باشد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

۵. نتیجه‌گیری

از پنج نوع روابط میان‌عنوانی مطرح در نظریهٔ ترامتنیّت ژنت، عناوین آثار نثر تاریخی روابط خود را در انواع بینامتنیّت، سرمتنیّت و بیش‌متنیّت برقرار کرده‌اند. در رابطهٔ سرمتنی عناوین نثر تاریخی، استفاده از اصطلاح ژانریک تاریخ، قصه و خبر در عنوان متون نثر تاریخی، تقریباً در همهٔ دوره‌های تاریخ‌نویسی به‌فراوانی به کار رفته است. هرچند در بعضی از دوره‌ها به دلایلی ازجمله ظهور سبک‌های نثر مصنوع و متکلّف و اظهار فضل‌های مورخان و منشیان درباری، عناوین آثار تاریخی نیز دچار تکلّف و تصنع شدند؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از این عناوین از نظر ادبیّت و زیبایی‌شناسی و لذت‌آفرینی قابل بررسی هستند، اما از یک‌سو در کنار این تکلّف، واژه‌های ژانریک نیز برای نام‌گذاری متون تاریخی مورد استفادهٔ مورخان قرار می‌گرفت و از سوی دیگر این تکلّف و تصنع بار دیگر به سمت سادگی و صراحت حرکت کرد تا جایی که عنوان‌ها بار دیگر از سرمتن تاریخ همراه با نام مؤلف یا ممدوح ساخته شدند.

عنوان‌های متون نثر تاریخی روابط بینامتنی خود را به‌صورت حضور جزئی از یک عنوان در عنوان دیگر، رابطهٔ بینامتنی با فصل‌های کتاب، با شیوهٔ نگارش کتاب و با متن کتاب برقرار می‌کرده‌اند. در رابطهٔ بیش‌متنیّت نیز گاه مؤلفان، عنوانی مشهور را بدون هیچ‌گونه تغییر یا دگرگونی برای کتاب خود انتخاب می‌کردند و گاه عنوان یکی از کتاب‌های مهم و تأثیرگذارِ همزمان با اثر خود یا پیش از آن را با افزودن، کاستن و تغییر عناصری از عنوان، یعنی دگرگون‌کردن عنوان، برای کتاب خود انتخاب می‌کردند.

علاوه بر این، مورخان در طول حیات آثار تاریخی، همواره از متون تاریخی قبل از خود کپی‌برداری کرده‌اند؛ ازاین‌رو بسیاری از متون نثر تاریخی درحقیقت، چکیده یا خلاصه‌ای از متون پیش از خود هستند؛ به این معنی که مورخان براساس مجموعه‌ای از آثار تاریخی پیشین یا همزمان خود، اثری را تألیف می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که گاهی خلاصه‌نویسی از روی متون پیشین را به جایی می‌رساندند که برخی از آن‌ها، اثری را از ابتدا تا انتها تلخیص می‌کردند و بدون آن‌که حتی اشاره‌ای به نام مؤلف کتاب داشته باشند، اثر را به نام خود ثبت می‌کردند. تأثیر این نوع خلاصه‌نویسی بر روابط میان‌عنوانی عنوان‌های متون تاریخی به دو صورت دیده می‌شود: ۱. مؤلف پس از تلخیص آثار پیشین، در عنوان از واژه‌هایی استفاده می‌کرد که بر اجمال یا اشتمال دلالت داشتند؛ واژه‌هایی چون مجمل، مختصر، گزیده و خلاصه؛ یعنی رابطه‌ای

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

بینامتنی بین نام کتاب و شیوهٔ نگارش یا مطالب کتاب برقرار می‌شد و گاهی نیز مورخ در اثر خود، به برخی از مآخذ کتاب اشاره می‌کرد که در این صورت نیز گونه‌ای رابطهٔ بینامتنی بین متن این کتاب با عنوان‌های آثار پیشین برقرار می‌شد. همچنین به دلیل این‌که بسیاری از مورخان بعدی از چنین شیوه‌ای در نگارش تاریخ‌های خود استفاده می‌کردند، می‌توان به گونه‌ای ارتباط بینامتنی بین این کتاب‌ها در زمینهٔ شیوهٔ نگارش آن‌ها اشاره کرد؛ ۲. مؤلف پس از تلخیص، بدون کوچک‌ترین اشاره‌ای به نام کتاب یا کتاب‌های مورد استفاده، اثر را با عنوانی جدید، به نام خود ثبت می‌کرد که در این صورت هیچ رابطهٔ صریح و آشکاری بین عنوان این کتاب با عنوان کتاب‌های پیشین در ظاهر وجود نداشت؛ زیرا مؤلف قصد پنهان کردن رابطهٔ بین این آثار را داشت و گونه‌ای بینامتنیّت پنهان‌شده و غیر صریح بین آن‌ها برقرار می‌شد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Julia kristeva
2. Mikhail Bakhtin
3. dialogism
4. Gerard Genette
5. transtextualit
6. *Palimsestes*
7. seuils
8. introduction a larchitexte
9. intertextualite
10. arcitextualite
11. paratextualite
12. metatextualite
13. hypertextualite

١٤. کتاب *تاریخ سیاقی* تألیف محمدامین اردوبادی- که فهرستی از شاهان ایران از آغاز اسلام تا عهد شاه عباس دوم را ارائه می‌دهد- به دلیل این‌که اعداد و عناوین آن به خط سیاق نوشته شده‌اند، به تاریخ سیاقی مشهور شد.

١٥. چنان‌که کتاب *تاریخ الفی* که تاریخ عمومی مشرق‌زمین از نخستین سال بعد از رحلت پیامبر تا سال ١٠٠٠ ه.ق است و تألیف آن از سال ٩٩٣ه.ق آغاز شد، به دلیل این‌که در سال ١٠٠٠ (الف) آخرین بازبینی در آن انجام گرفت، به «الفی» معروف شد.

١٦. هجویری در کتاب *کشف‌المحجوب* دربارهٔ افزودن نام مؤلف بر نام کتاب، دو دلیل ذکر می‌کند و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

تحت عنوان نصیب عام و نصیب خاص از آن‌ها نام می‌برد و می‌گوید: «آنچه نصیب عام بود، آن است که چون جهلهٔ این علم، کتابی نو بینند که نام مصنّف آن به چند جای بر آن مَثبت نباشد، نسبت آن کتاب به خود کنند و مقصود مصنّف از آن برنیاید که مراد از جمع و تألیف و تصنیف به‌جز آن نباشد که نام مصنّف بدان کتاب زنده باشد و خوانندگان و متعلمّان، وی را دعای خیر گویند... اما آنچه نصیب خاص بود، آن است که چون کتابی بینند و دانند که مؤلف آن بدین فن علم عالم بوده است و محقق، رعایت حقوق آن بهتر کنند و بر خواندن آن و یادگرفتن آن مجّدتر باشند و مراد خواننده و صاحب کتاب از آن بهتر برآید» (هجویری، ١٣٨٤: ٢-٣).

17. imitation
18. transformation
19. synchronie
20. diachronie
21. explicit intertextuality
22. hidden intertextuality
23. implicit intertextuality

۷. منابع

- آلن، گراهام (۱۳۸۵). ***بینامتنیّت***. ترجمهٔ پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین (۱۳۸۱). *نفثة‌المصدور الی الفتور زمان‌الصدور*. تصحیح و توضیح امیر حسین گردیزی. تهران: توس.
- خوافی، فصیح (١٣٨٦). ***مجمل فصیحی***. با مقدمه، تصحیح و تحقیق سیدمحسن ناجی نصرآبادی. ج ۱. تهران: اساطیر.
- راوندی، محمدبن علی‌بن سلیمان (١٣٦٤). *راحة‌الصدور و آیة‌السرور در تاریخ آل سلجوق*. به سعی و تصحیح محمد اقبال و با تصحیح و انضمام مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۳). «بینامتنیت: پیشینه و پسینهٔ نقد بینامتنی». ***بینات***. ش ۵ و ٦ (اردیبهشت). صص ۱۷۲-۱۸۵.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱). «از مناسبات بینامتنی تا مناسبات بینارسانه‌ای: بررسی تطبیقی متن و رسانه». ***پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)***. د ۲.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

ش ۲ (پیاپی ۱). صص ۱۳۱-۱۵۲.

- صفا، ذبیح‌الله (١٣٦٤). ***تاریخ ادبیات ایران؛ از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری***. ج ٤. تهران: فردوسی.
- ---------- (١٣٧٠). ***تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی؛ از آغاز سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری*** (بخش سوم: نثر پارسی و پارسی‌نویسان). تهران: فردوسی.
- صفوی، کورش (١٣٧٦). «مناسبات بینامتنی». ***فرهنگ‌نامهٔ ادبی فارسی*** (دانش‌نامهٔ ادب فارسی). ج ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- عرب‌یوسف‌آبادی، فائزه؛ زهرا اختیاری؛ سیدجواد مرتضایی و سمیرا بامشکی (۱۳۹۱). «ترامتنیّت در مقامات حمیدی». ***پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)***. پیاپی ۱۳ (پاییز). صص ۱۵۵-۱۷۲.
- غیاث‌الدین‌بن همام‌الدین الحسینی [ملقّب به خواندمیر] (١٣٦٢). ***تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر***. با مقدمهٔ جلال‌الدین همایی. تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- مرتضوی، منوچهر (١٣٧٠). ***مسائل عصر ایلخانان***. چ ۲. تهران: آگاه.
- محمدبن خاوندشاه‌بن محمود [ملقّب به میرخواند] (١٣٨٠). ***تاریخ روضة‌الصفا فی سیرة-الانبیاء و الملوک و الخلفاء***. به تصحیح و تحشیهٔ جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.
- [ناشناس]. (١٣٨٩). ***مجمل‌التواریخ و القصص***. به تصحیح و تحشیهٔ ملک‌الشعرای بهار. به اهتمام محمد رمضانی. تهران: اساطیر.
- نامور مطلق، بهمن (١٣٩٠). ***درآمدی بر بینامتنیّت؛ نظریه‌ها و کاربردها***. تهران: سخن.
- ----------. (١٣٨٦). «ترامتنیّت: مطالعهٔ روابط یک متن با دیگر متن‌ها». ***پژوهش‌نامهٔ علوم انسانی***. ش ٥٦ (زمستان). صص ۸۳- ۹۸.
- ---------- . (١٣٨٨). «عنوان‌شناسی آثار هنری و ادبی ایرانی». ***مقالات چهارمین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر به انضمام مقالات هم‌اندیشی سینما***. به کوشش منیژه کنگرانی. تهران: فرهنگستان هنر.
- ---------- .(١٣٨٦). «بارت و بینامتنیّت». ***مقالات هم‌اندیشی بارت و دریدا***. به کوشش امیرعلی نجومیان. تهران: فرهنگستان‌هنر.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

- نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۸). «ترامتنیّت و نشانه‌شناسی عنوان‌بندی آغازین فیلم». ***مقالات چهارمین همایش نشانه‌شناسی هنر به انضمام مقالات همایش سینما***. به کوشش منیژه کنگرانی. تهران: فرهنگستان هنر.
- واله اصفهانی و محمدیوسف قزوینی (۱۳۷۹). ***خلد برین؛ تاریخ تیموریان و ترکمانان***. به کوشش میرهاشم محدث. .تهران: میراث مکتوب.
- هجویری، ابوالحسن علی‌بن عثمان (۱۳۸٤). ***کشف‌المحجوب***. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: سروش.

References:

- [Anonymous]. (2010).*Mojml Al-tvarykh va Al-qasas*. Corrected and Annotated by: Malek Al-Shoaraye Bahar. Effort by: Mohammad Ramezani. Tehran: Asatir [In Persian].
- Arab Yousof Abadi, F.; Z. Ekhteyari; S. J. Mortazaee & S. Bameshki (2012). "Transtextuality in Maghamat Hamidi". *Journal of Language and Comparative Literature (Language Related Research*). Tome 13. (Fall). pp. 155-172 [In Persian].
- Esfahani Ghazvini, V. & M. Yousof (2000). *Khold-e Barin; Tarikh Teymooriyan va* Torkamanan by: Mir Hashem Mohaddas. Tehran: Mirase Maktoob [In Persian].
- Giyasedin -ibn Homam Al-din Al-hoseyni [khand Mir] (1983). *Tarikh-e Hbyb Al-seyar fi Akhbar Afrad Bashar. Introduction*: Jalal Aldin Homaee. Tehran: Khayyam bookstore [In Persian].
- Hojviri, Abo-al-Hasan Ali -ibn Osman (2005). *Kashf al-Mahjoob.* Introducted and Corrected by: Mahmood Abedi. Tehran: Soroosh [In Persian].
- Khavafi, F. (2007) . *Mojmal Fasihi*. Introduced and Corrected by: Seyed Mohsen Naji Nasr Abadi. Vol 1. Tehran: Asatir press [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

- Khorandezi Zeydari Nasavi, Shahab Al-din (2002). *Nafsat Al-masdoor ela Al-Fotoor Zaman Al-sodoor.* Corrected and Explained by: Amir Hosein Gardizi. Tehran: Toos press [In Persian].
- Mohammad -ibn khavand Shah -ibn Mahmood[Mir Khand] (2001). *Tarikh Rouzat Al-Safa fi Sirat- Al-anbiya va Al-molook va Al-kholafa*. Corrected and Annotated by: Jamshid Kian Far. Tehran: Asatir [In Persian].
- Mortazavi, M. (1991). *Masael-e asr-e Ilkhanan*. Tehran: Agah [In Persian].
- Namvar Motlagh, B. (2007). "Transtextuality: study Relations of a text with other text". *Journal of Human Sciences Studies*. No. 56. (Winter) pp. 83-98.[In Persian].
- ---------- (2009)."Literary and Artistic Persian Title investigation". *Articles of Fourth Semiotics Seminar of Art with Incorporation of Cinema Conference Papers* by: Manigeh Kangarani. Tehran: Academy of the Art. [In Persian].
- ---------- (2011). *An Introduction to Intertextuality, Theory and Applications.* Tehran: Sokhan.[In Persian].
- ---------- (2007). "Barthes and Intertextuality". *Papers of Barthes and Derrida Conference* by: Amir Ali Nojoumian. Tehran: Academy of the Art [In Persian].
- Nojoumian, A. A. (2009). "Transtextuality and Semiotics of the film beginning Title". *Articles of Fourth Semiotics Seminar of art with Incorporation of Cinema Conference* Papers by: Manigeh Kangarani. Tehran: Academy of the Art [In Persian].
- Ravandi, Mohammad -ibn Ali -ibn Soleyman (1985).*Rahat Al-sodoor va Ayat Al-soroor dar Tarikh Al-e Saljoogh* corrected by: Mohammad Eghbal and incorporation of Mojtaba Minovi. Tehran: Amir Kabir press [In Persian].
- SaFa, Z. A. (1985). *Persian Literature History. (The End of the Eighth Century to the Early Tenth Century of Hajrat)*. Vol. 4. Tehran: Ferdowsi press [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]

- SaFa, Z. A. (1991). *History of Literature in the Realm of Persian Language (Since the Beginning of the Tenth Century to the Mid-Twelfth Century).* (Part III: Persian prose and Persian writers)Tehran: Ferdowsi press [In Persian].
- Safavi, K. (1997). *Intertextual Relationships. The Glossary of Persian Literary*. Vol. 2. Tehran: Printing and Publishing Organization [In Persian].
- Sasani, F. (2004). “Intertextuality: Pre and Post intertextual criticism". Binab. No 5-6 (April&May). Pp .172-185 [In Persian].
- Shairi, H. R. (2012). "From Intertextual Relations to Intermedia Relations: A comparative study of the text and the media". *Journal of Language and Comparative Literature(Language Related Research).* Vol. 2, No. 2. (Tome1). pp. 131-152 [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-17]